

نگاهی به ترجمه
سوره حمد و بقره
در ترجمه
استاد فولادوند

قرآن مجید

ترجمه: استاد محمد مهدی فولادوند



تحقیق و نشر: دارالقرآن الکریم
"دفتر مطالعات، تاریخ و معارف اسلامی"

محمد علی سلطانی

دانشگاه قرار گرفته است و آن را صورت نماد همکاری علمی حوزه و دانشگاه دانسته اند. در این که ترجمه آقای فولادوند از امتیازات خوبی بهره مند است تردیدی نیست و جای شکر و دست مریزاد دارد، لکن هیچ فرآورده فکر انسانی نمی تواند به دور از نگرش و نقد و ایراد دیگران باشد و این گونه نگرش ها دلیل بر ارزشمندی محصول فکری ای است که رایه گردیده است. افزون بر آن، در این مقاله بیش تر توجه به رایه پیشنهادات است تا نقد و ایراد به مفهوم خرده گیری، گرچه در مواردی ایرادات کوچکی نیز گوشزد خواهد شد، زیرا در ساحت ترجمه قرآن، وجود اشکال

رویگرد به قرآن و ترجمه آن به زبان شیرین فارسی در سال های اخیر از روند خوبی برخوردار بوده و عده زیادی از اساتید حوزه های علمیه و دانشگاه های کشور به این مهم کمر همت بسته اند، بدان امید که ترجمه ای روان، سلیس، فراگیر و متین از قرآن مجید به زبان فارسی رایه دهند. از جمله این تلاش ها، کوششی است که استاد محمدمهدی فولادوند، استاد بازنشسته دانشگاه تهران، به خرج داده است. این ترجمه که به تحقیق، بررسی و ویرایش هیأت علمی دارالقرآن الکریم و با ویرایش نهایی جناب آقای خرمشاهی رایه گردیده، مورد تأیید پنج تن از محققان بنام حوزه و

در ترجمه این آیه، «راه» دو بار در تقدیر گرفته شده و در نتیجه دو بار بین کروشه تکرار گردیده است. از این تکرار گریزی نبود، زیرا مترجم لفظ «غیر» را بدل و یا عطف بر «صراط» گرفته و در این صورت باید چنین تقدیری گرفته شود. لکن این نظر اولاً: با مشکل اعراب «غیر» مواجه می‌گردد، زیرا «غیر» مجرور است و «صراط» به عنوان بدل مفعول دوم «اهدنا» منصوب می‌باشد. و ثانیاً: نیاز به تقدیر مزبور پیدا می‌شود. در صورتی که اگر لفظ «غیر» با مضاف الیه خود صفت مجرور علی گرفته شود، یا چنان که زمخشری در تفسیر خود آورده، صفت «الذین» دانسته شود^۲، نه مشکل اعرابی و نه نیاز به تقدیر بوجود می‌آید و معنا روشن و عبارت سلیس و روان می‌گردد. در این مورد ترجمه پیشنهادی آقای استادولی حایز اهمیت است: «راه کسانی که به آنان نعمت دادی، آنان که مورد خشم واقع نشده‌اند و گمراه هم نیستند». و یا: «راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آن‌ها جز کسانی‌اند که بر ایشان خشم گرفته شده و جز گمراهانند»^۳.

سوره بقره

۱. آیه ۸: «ومن الناس من یقول آمنا

بالله وبالیوم الاخر وما هم بمؤمنین.»

کوچک هم بزرگ و غیرقابل گذشت است و بایسته است که گوشزد گردد.

استاد فولادوند در مؤخره‌ای که بر ترجمه خویش آورده است با آوردن فrazی، دفع دخل مقدر کرده است و به پاره‌ای از ایرادات پاسخ گفته است به گونه‌ای که طرح آن به بحث مبنایی بازگشت می‌کند و جای پاسخ مناسب از استاد را حفظ می‌کند. فraz مورد نظر عبارت است از:

«... ما به عنایت الهی کوشیده‌ایم که با حداقل توضیحات بین الهالین، معانی بلند کتاب آسمانی را باز، و ضمائر و حروف مؤکده و مقدره را نادیده و تا حد ممکن از آن «متن مقدس» فاصله نگیریم»^۱.

نادیده گرفتن ضمائر و حروف مؤکده خود جای بحث دارد و بر اساتید فن است که در این خصوص با ارایه بحث‌های تحقیقی و علمی بر رأی اتفاق کنند و مبنایی واحد ارایه کنند. از این روی، در این نوشته تلاش خواهد شد با توجه به مبنای برگزیده استاد فولادوند، به ترجمه سوره حمد و بقره مروری انجام گیرد.

آیه ۷ سوره حمد: «... صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین.»

راه آنان که گرامی‌شان داشته‌ای، نه

[راه] مفضوبان، و نه [راه] گمراهان.

و برخی از مردم می گویند: «ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده ایم» ولی گروندگان راستین نیستند.

مترجم محترم در انتقال مفهوم حالیت که در آیه است توفیق به دست نیاورده است و اگر تعبیر راستین حذف شود معنی کاملاً نامفهوم می شود. اگر مترجم از آوردن تعابیری نظیر «و حال آن که» به علت سلیس نبودن پرهیز دارد (که گویا چنین نیست و در مواردی این تعبیر را به کار برده است^۴) بهتر بود تلاش شود از تعابیری بهره گرفته شود که مفهوم مزبور را برساند، نظیر «با این که گروندگان نیستند».

۲. آیه ۱۲: «...أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»

بهوش باشید که آنان فسادگراند لیکن نمی فهمند.

همان گونه که پیداست، در ترجمه تأکید لازم کاملاً نادیده گرفته شده است، و حال آن که دلیلی بر این نادیده گرفته شدن نبود، زیرا همان گونه که از مؤخره مترجم پیداست وی در صورتی ضمایر تأکیدی را نادیده می گیرد که موجب دوری از متن مقدس باشد و در این مورد توجه به ضمیر تأکیدی ترجمه را به متن مقدس نزدیک می ساخت، افزون بر آن که این نوع تأکید را در آیه ۱۱ همین سوره آورده است:

...انما نحن مصلحون.

ما خود اصلاحگریم.

بهتر بود در این جا هم عبارتی شبیه «آنان خود فسادگرند» آورده می شد تا تأکید موجود در آیه انعکاس می یافت.

۳. آیه ۱۴: «...قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نحن مستهزؤون.»

می گویند در حقیقت ما با شمایم، ما فقط

[آنان را] ریشخند می کنیم.

در ترجمه از جمله فعلیه بهره گرفته شده است، در حالی که در آیه جمله اسمیه است و بهتر بود در ترجمه نیز چنین شود و مثلاً عبارتی نظیر این آورده شود: «ما فقط ریشخندگریم» یا «ما فقط ریشخندزنیم».

۴. آیه ۱۷: «مثلهم كمثل الذی استوقد ناراً فلماً اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و تركهم فی ظلمات لا یبصرون.»

مثل آنان همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنی داد، خدا نورشان را برد؛ و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد.

اولاً: در آیه موصول «الذی» مفرد و ضمیری هم که بدان برگشته است مفرد است. بهتر بود مطابقت ظاهری می شد و مشکلی هم ایجاد نمی کرد، و ثانیاً: تعبیر «و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان

آیه چنین چیزی را نمی گوید، بلکه بیم مرگ عامل انگشت گذاشتن در گوش است و نهیب صاعقه ابزار مرگ تصور شده است و بهتر بود چنین آورده شود: «از بیم مرگ، در برابر نهیب آذرخش سرانگشتان خود را در گوش هایشان نهند».

۶. آیه ۲۲: «الذی جعل... فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم».

همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده]، و آسمان را بتایی [افراشته] قرار داد؛ و از آسمان آبی فرود آورد؛ و بدان از میوه ها...

لزومی در آوردن گسترده و افراشته در داخل کروشده نبود، زیرا وقتی زمین به فرش و آسمان به بنا تشبیه شوند، بدیهی است که فرش گسترده و بنای برافراشته مقصود است و تشبیه خود آن را می رساند. هم چنین بهتر بود در ترجمه به جای عبارت «و بدان از میوه ها»، عبارت «که بدان از میوه ها» آورده شود تا مفهوم علیت و یا ترتب نیز انعکاس یابد.

۷. آیه ۲۳: «وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله... ان کنتم صادقین».

و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید پس -اگر راست می گوئید- سوره ای مانند آن بیاورید....

کرد» چندان روشن نیست. آیا تاریکی ها مانع دید آنان می شود و نمی بینند، که گویا باید چنین باشد، و یا آن که تاریکی ها را نمی بینند که ظاهر عبارت موهم آن است. در این مورد پیشنهاد می گردد چنین آورده شود: «داستان آنان، داستان کسی را ماند که آتشی برافروخته و چون آتش پیرامونشان را روشن ساخت خداوند روشنایشان را ببرد و آنها را در تاریکی ها واگذاشت که هیچ نبینند».

۵. آیه ۱۹: «او کصیب من السماء فیه ظلمات ورعد وبرق يجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت واللّه محیط بالکفرین».

یا چون [کسانی که در معرض] رگباری از آسمان -که در آن تاریکیها و رعد و برقی است - [قرار گرفته اند]؛ از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ، سرانگشتان خود را در گوشهایشان نهند، ولی خدا بر کافران احاطه دارد.

اولاً: نیازی به یای نکره در «برقی» نیست و بدون آن هم نکره بودن مفهوم بود و نیابردن یای نکره عبارت را روان تر می ساخت. ثانیاً: از آوردن حرف عطف «و» بین لفظ «آذرخش» و «بیم مرگ» چنین فهمیده می شود که دو عامل موجب گذاشتن سرانگشتان در گوش بوده است: یکی نهیب آذرخش و دو دیگر بیم مرگ، در حالی که

آسمان مزبور ساکت است. در صورت دوم آفرینش آسمان و تقسیم آن به هفت آسمان مطرح است. بنابر این آسمان دیگری وجود ندارد. توجه به دو تعبیر استواء و سوّمی که از یک ریشه و دو باب هستند نیز حایز اهمیت است و برای تبیین مراد صحیح آیه کمک خوبی می تواند باشد.

۱۰. آیه ۳۰: «... وَنَحْنُ نَسِيحٌ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...»

و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم. در ترجمه ستایش وسیله و ابزار تنزیه الهی گرفته شده است و چنین می رساند که ملایک به واقع دو کار انجام می دهند: تقدیس باری تعالی و ستایش وی، که نتیجه این ستایش، تنزیه مقام قدس الهی است. لکن چنین به نظر می رسد که ملایک مدعی هستند که سه کار انجام می دهند: تسبیح الهی، حمد الهی و تقدیس الهی. شبیه آن در اذکار رکوع و سجود است. برای این بخش آیه این ترجمه پیشنهاد می گردد: «ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم و مرتو را تقدیس می کنیم...»

۱۱. آیه ۳۱: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.»

و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم

بہتر بود چنین آورده شود: «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم برشکید پس - اگر راست گویند - سوره ای مانند آن بیاورید...»

تا مفهوم کان ناقصه در هر دو مورد انعکاس می یافت و کلمه «ریب» و «صادقین» به صورت اسم معنی می شدند.

۸. آیه ۲۶: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا...»

خدا را از اینکه به پشه ای - یا فروتر [یا فراتر] از آن - مثل زند، شرم نیاید...
ظاهراً باید لفظ فروتر در داخل گروه و فراتر بیرون از آن باشد و یا به طور کلی از آوردن تعبیر فروتر صرف نظر شود.

۹. آیه ۲۹: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ...»

اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید؛ سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد؛...
در اینجا نقش ضمیر «هن» در نظر گرفته نشده است. آیا خدا هفت آسمان را استوار کرد و یا آسمان را هفت گانه استوار ساخت؟ در صورت اول سخن از استواری هفت آسمانی است که برای بشر معلوم و شناخته شده است و نسبت به وجود و عدم غیر هفت

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی کند؛ و نه از او شفاعتی پذیرفته؛ و نه به جای وی بدلی گرفته می شود و نه یاری خواهند شد. ظاهراً در آیه بحث از دفع عذاب نیست، بلکه نفی جانشینی شخصی از شخص دیگر در تحمل عذاب مطرح است. در دفع عذاب کسی به جانشینی دیگری عذاب نمی بیند، بلکه در نمایندگی شخصی از شخص دیگر است که نایب به جای متوب عنه عذاب می‌گردد و گویا آیه درصدد نفی همین جانشینی است وگرنه احتمال دفع عذاب از فردی توسط فرد دیگر چندان بعید نیست.

۱۴. آیه ۵۹: «فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ.»

... و ما [نیز] بر آنان که ستم کردند به سزای اینکه نافرمانی پیشه کرده بودند عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

در آیه تعبیر فسق آمده است و ترجمه آن به نافرمانی ترجمه به معنای التزامی است و بهتر بود معنای مطابقی آن آورده شود.

۱۵. آیه ۷۰: «... إِنَّ الْبَقْرَ تَشْبَهُ عَلَيْنَا...»

... زیرا [چگونگی] این ماده گاو بر ما مشتبه شده...

با این که مراد از تعبیر «البقر» در آیه ماده گاو است، لکن چون در این مورد خاص به جای «بقره» «بقر» آمده است،

آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید؛ از اسامی اینها به من خبر دهید.

آوردن تعبیر معانی در داخل گروه تفسیر است و ضرورتی بر این تفسیر که معنای آن را توضیح کند نیست. آوردن «عرضه» و «نمود» هم چندان خوش آیند نیست و مفاد اسمی صادقین نیز در ترجمه «ان کنتم صادقین» مراعات نشده است. بهتر است چنین آورده شود: «... بر فرشتگان عرضه کرد و فرمود اگر راست‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید.»

۱۲. آیه ۳۲: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.»

گفتند: منتهی تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته ای، هیچ دانشی نیست؛ تویی دانای حکیم.

آوردن لفظ «خود» در داخل گروه ضروری نیست و بهتر بود در جمله اخیر تعبیر «خود» افزوده شود و به جای «تویی دانای حکیم» آورده شود: «تو خود دانای حکیمی» تا افزون بر انعکاس مفهوم تأکیدی عبارت نیز زیبا و روان گردد.

۱۳. آیه ۴۸: «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.»

بنابراین بهتر است چنین آورده شود: «ماتورا به حق بشارتگرویم دهنده فرستادیم و درباره دوزخیان بازخواست نخواهی شد.»

۱۹. آیه ۱۲۳ سوره بقره: دقیقاً همان بحث شماره ۱۴ مطرح است.

۲۰. آیه ۱۲۴: «... قال ومن ذریتی...»

[ابراهیم] پرسید: «از دودمانم چطور؟»

به جای تعبیر «چطور»، در داخل کروشه بهتر است تعبیر «نیز» آورده شود.

۲۱. آیه ۱۴۹: «... وانه للحق من ربک...»

و البته این [فرمان] حق است و از جانب

پروردگار تو است...

آیه به دو جمله که به هم دیگر عطف شده ترجمه گشته است، در حالی که در آیه یک جمله بیشتر نیست. بهتر بود چنین آورده شود: «... و البته این [فرمان] از جانب پروردگارت حق است...»

۲۲. آیه ۱۵۰: «... ولاتخشوهم واخشونی

ولاتم نعمتی علیکم...»

... پس از آنان نترسید، و از من بترسید،

تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم، ...

بدون آوردن حرف عطف «و» در آغاز جمله «تا نعمت خود را» و گذاشتن ویرگول که نشان تمام نشدن جمله سابق است، نیز بدون آوردن هرگونه اشاره داخل کروشه ای، موهم این است که جمله «تا نعمت خود را...» جزاء جمله «و از من بترسید» است، در حالی

مناسب بود در ترجمه نیز مراعات می شد و وصف «ماده» آورده نمی شد.

۱۶. آیه ۷۲: «... والله مخرج ما کنتم

تکتمون.»

... و حال آنکه خدا، آنچه را کتمان

می کردید، آشکار گردانید.

در این جا نیز جمله اسمیه به فعلیه

ترجمه شده است و بهتر بود چنین آورده

می شد: «... و حال آن که خدا، آشکار کننده

آنچه کتمان می کردید است.»

۱۷. آیه ۷۳: «... فقلنا اضربوه

ببعضها...»

پس فرمودیم: «پاره ای از آن [گاو

سربریده را] به آن [مقتول] بزنید» [تا

زنده شود].

در این مورد پیشنهاد می شود چنین

ترجمه شود: «با پاره ای از آن [گاو سربریده

شده] به آن [مقتول] بزنید...»

۱۸. آیه ۱۱۹: «انا ارسلناک بالحق

بشیر او نذیرا ولاتسئل عن اصحاب

الجحیم.»

ما ترا بحق فرستادیم، تا بشارتگر و

بیم دهنده باشی، [ولی] درباره دوزخیان،

از تو پرسشی نخواهد شد.

آیه درصدد بیان حدود وظیفه پیامبر است و

نقی مسؤولیت پیامبر را در مقابل اهل دوزخ که

به نافرمانی دوزخی شده اند بیان می کند.

۲۶. آیه ۲۰۱: «...وقنا عذاب النار».

... و ما را از عذاب آتش [دور] نگهدار.

نیازی به کلمه «دور» نیست، و از آتش نگه داشتن به معنای محفوظ داشتن از خطر و سوزش آتش است؛ چه به وسیله دور نگه داشتن و چه به وسیله ای دیگر که باعث جلوگیری از تأثیر آتش باشد.

۲۷. آیه ۲۱۷: «يسئلونك عن الشهر

الحرام قتال فيه...»

از تو درباره ماهی که کارزار در آن حرام است می پرسند...

در آیه «حرام» وصف «شهر» است نه قتال. و همان گونه که از پاسخ به دست می آید، سؤال از ماه حرام نیست، بلکه سؤال از جنگ در ماه حرام است، در حالی که از ترجمه چنین فهمیده می شود که سؤال از ماه حرام است و مثلاً تعیین آن از بین ماه های سال. برای یک فرد فارسی زبان که سؤال و پاسخ را می خواند، ربطی بین آن دو نمی یابد، بنابراین پیشنهاد می شود چنین ترجمه شود: «از تو از جنگ در ماه حرام سؤال می کنند؛ بگو جنگ...»

۲۸. آیه ۲۳۱: «...ولاتمسكوهن ضراراً

لتعتدوا...»

... و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگه مدارید تا [به حقوقشان] تعدی کنید...

که جمله مزبور عطف بر «تا برای مردم حجتی نباشد...» است و از نتایج روی آوری به مسجدالحرام می باشد.

۲۳. آیه ۱۶۲: «وألپهكم اله واحد لا اله

الآ هو الرحمن الرحيم»

و معبود شما، معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست، [و اوست] بخشایشگر مهربان.

در این مورد پیشنهاد می گردد چنین آورده شود: «و معبود شما، معبود یگانه ای است، جز آن [معبود] بخشایشگر مهربان معبودی نیست.»

۲۴. آیه ۱۶۵: «...ان القوة لله جميعاً...»

... تمام نیرو [ها] از آن خداست...

آوردن ضمیر جمع «ها» داخل گروه لازم نیست، زیرا نیرو شامل همه مراتب است و عبارت «تمام نیرو» وافی به مقصود است.

۲۵. آیه ۱۹۶: «...ذلك لمن لم يكن اهله

حاضری المسجد الحرام...»

... این [حج تمتع] برای کسی است که اهل مسجدالحرام [مکه] نباشد....

از لحن آیه چنین به دست می آید که در حکم، عنایتی خاص به سکونت اهل و خانواده حاجی در مسجدالحرام بود، بنابراین بهتر است چنین ترجمه شود: «... این [حج تمتع] برای کسی است که خانواده اش ساکن مسجدالحرام نباشد....»

از عبارت چنین به دست می آید که انگیزهٔ مردان در نگه داشتن مطلقه‌شان ضرر رساندن است و نه تعدی به حقوق آنان؛ در حالی که از متن آیه چنین استنباط می‌گردد که انگیزهٔ مرد از نگه داشتن مزبور، تعدی به حقوق وی است و ضرر لازمهٔ نوع خاصی از امساک است در برابر امساک به معروف. بنابراین بهتر است چنین ترجمه شود: «... آنان را برای تجاوز به حقوقشان زیان کارانه نگه مدارید...»

۲۹. آیهٔ ۲۳۲: «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین...»

و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند...

از گذاشتن تعبیر «باید» در داخل کروشه و آوردن جمله در شکل امری چنین استنباط می‌شود که دو سال شیر دادن برای مادران امری الزامی است، در حالی که چنین نیست و خداوند متعال در آیه از جملهٔ خبری بهره گرفته است و در واقع خبر از ثبوت یک حق است و به تعبیری حق مادران در شیر دادن دو سال تمام برای فرزندان‌شان را تثبیت می‌کند و نه آن‌که بر مادران تکلیف در شیر دادن ایجاد کند. از این روی پدران نمی‌توانند به بهانه ای، نظیر بی‌نیازی کودک از شیر و امثال آن، حق خوراک و پوشاک را قبل از پایان دو سال از مادر قطع کنند. ادامهٔ آیه

به روشنی هدف آغاز آیه را بیان می‌کند.

۳۰. آیهٔ ۲۴۳: «الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف...»

آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟

چه ضرورتی که «الم تر» به خبر نیافتن ترجمه شود. مناسب آن است که به «آیا نمی‌نگری» ترجمه شود و این نگرش به معنی تدبیر در تاریخ است و در آن مفاهیم بلندی نظیر درس گرفتن از تاریخ وجود دارد. شبیه آن چه در سورهٔ فیل است.

۳۱. آیهٔ ۲۴۶: همان بحث سابق مطرح است.

۳۲. آیهٔ ۲۶۷: «یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم ومما اخرجنا لکم من الأرض»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که بدست آورده‌اید، و از آنچه برای شما از زمین برآوردیم، انفاق کنید، و در پی ناپاک آن نروید که...

در ترجمهٔ این آیه برای «طیبات» لفظ «پاکیزه» و برای «خبیث» لفظ «ناپاک» برگزیده شده است. در زبان فارسی این دو کلمهٔ متضاد در محدودهٔ آلودگی و غیرآلودگی به کار می‌روند و بیش‌تر اذهان را به آلودگی و نالآلودگی ظاهری (نحسی و پاک‌ی) و یا حرام

نباید از نوشتن قرارداد طبق تعلیم و قانون مقرر الهی استنکاف کند و شیوه ای غیر از مقرر الهی در نگاشتن قرارداد، برگزیند. بنابراین بهتر است چنین ترجمه شود: «... هیچ نویسنده ای نباید از نوشتن آن گونه ای که خدا تعلیمش داده سرپیچد». ادامه آیه نیز در ارتباط با چگونه نگاشتن قرارداد است و نه اصل نگاشتن آن.

آن چه که گذشت نمونه هایی از مواردی بود که امکان تجدیدنظر و بازبینی را می طلبد. امید است استاد محترم با مطالعه و سنجش این دست از پیشنهادات و آرایه ای که ممکن است از سوی دیگر علاقه مندان به قرآن کریم نیز آرایه گردد در چاپ های بعدی بازبینی لازم را به عمل آورند. توفیق ایشان را در این کار عظیم از خداوند متعال خواهانم.

و حلال معطوف می کند، در حالی که در آیه مراد این دو نوع از پاکی و ناپاکی نیست، بلکه خوب و بد، مرغوب و نامرغوب، برترین و پست ترین اشیاء مطرح است.

۳۳. آیه ۲۷۹: «فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله...»

و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته اید؛ ... در آیه قرآن جمله امری است و مترجم محترم خبری ترجمه کرده و از این روی مجبور شده است از دو کلمه «بدانید» و «برخاسته اید» که در آیه نیستند بهره بگیرد، در صورتی که اگر جمله امری ترجمه می شد هیچ نیازی به این دو فعل نبود. مثلاً چنین ترجمه می شد: «اگر [چنین] نکردید، اعلان جنگ با خدا و فرستاده او کنید...»

۳۴. آیه ۲۸۲: «...ولایاب کاتب ان یکتب کما علمه الله.»

... و هیچ نویسنده ای نیساید از نوشتن خودداری کند؛ همان گونه [و به شکرانه آن] که خدا او را آموزش داده است.

از عبارت چنین پیداست کسانی که قدرت نوشتن دارند، به شکرانه این نعمت الهی، اگر کسی از آنان خواست قراردادی بنویسد، نباید استنکاف کند. سیاق آیه چنین چیزی را نمی گوید و به نظر می رسد که درصدد بیان این موضوع است که نویسنده قرارداد

۱. قرآن مجید، ترجمه استاد محمدمهدی فولادوند، مؤخره.
۲. الکشاف، ج ۱/ ۶۹.
۳. بیانات، سال اول، شماره ۴.
۴. بقره / ۱۸۸، ۲۰۰ و ...
۵. ترجمه با تصرفی از ترجمه آقای مجتبیوی گرفته شده است.